

دریچه

نگاهی به فیلم «غلامرضا تختی»

مرد میدان

● **مازیار معاونی**: ساخت فیلمی بر اساس زندگی بزرگ‌ترین اسطوره ورزشی ایران، آتچنان دغدغه مهمی برای سینمای ایران بود که پس از به‌سرانجام‌نرسیدن تلاش‌های زنده‌یاد حاتمی و تجربه متفاوت بهروز افخمی در فیلم «جهان‌پهلوان تختی»، دوباره این دغدغه پی گرفته شود. اما راستش انتخاب بهرام توکلی برای به‌ثمررساندن این پروژه با توجه به پیشینه کاری متفاوت این فیلم‌ساز چندان قابل پیش‌بینی نبود. نکته قابل‌توجه قضیه این است که این فیلم‌ساز قابل اعتنا در اوج دوران کارگردانی‌اش و درست بعد از تجربه موفق «تنگه ایوکرپ» به سراغ این دست‌مایه حساس رفته است.

برخلاف دو پروژه سینمایی قبلی به‌جای واژه وزین «جهان‌پهلوان» که بر منش پهلوانی تختی فقید در زندگی ورزشی و زندگی شخصی‌اش دلالت داشتند، در اینجا از نام و نام‌خانوادگی این قهرمان برای نام‌گذاری فیلم استفاده شده تا مشخص شود که گزینه موردنظر کارگردان در ساخت فیلم، نه‌فقط شرح پهلوانی و مردمرداری‌های اسطوره‌ای او که روایت زندگی این ورزشکار نامدار از دوران کودکی تا لحظه درگذشت او بوده است. فیلم با نمایش فلاکت ساکنان محله‌های فقیر جنوب شهر تهران آغاز می‌شود و گام‌به‌گام غلام‌رضای نوجوان و کم‌سن‌وسال را تا دوره فلاکت‌بار جوانی و کار پرمشقت در بالاشکاهی در جنوب ایران، بازگشت مجدد او به تهران و قرارگرفتن در مسیر قهرمانی و اسطورگی همراهی می‌کند تا تصویری جامع‌تر از دست‌نیافتنی‌ترین اسطوره مردمی/ ورزشی تاریخ معاصر ایران خلق شود.

فاصله عامدانه دوربین از کاراکتر «تختی» که برخلاف اصول پرداخت و فرم روایی سینمای کلاسیک قصه‌گو، زوایای ناچیز از درونیات این نقش را نشانمان می‌دهد، در کنار فیلم‌برداری سیاه‌وسفید که دوران اُردست‌رفته حیات قهرمان را تداعی می‌کند، وجهه مستندی به فیلم بخشیده است و فیلم در حالتی میان‌داستانی و مستند، نوسانی دوست‌داشتنی دارد، خصوصاً اینکه علاوه‌بر شیوه پرداخت، فیلم‌ساز با مهارتی تحسین‌آمیز در چند سکانس، تصاویر مستند به‌جامانده از دوران قهرمانی‌های تختی و استقبال‌های باشکوه از او را با تصاویر بازسازی‌شده درآمیخته تا دوز باورپذیری فیلم در بالاترین سطح ممکن حفظ شود.

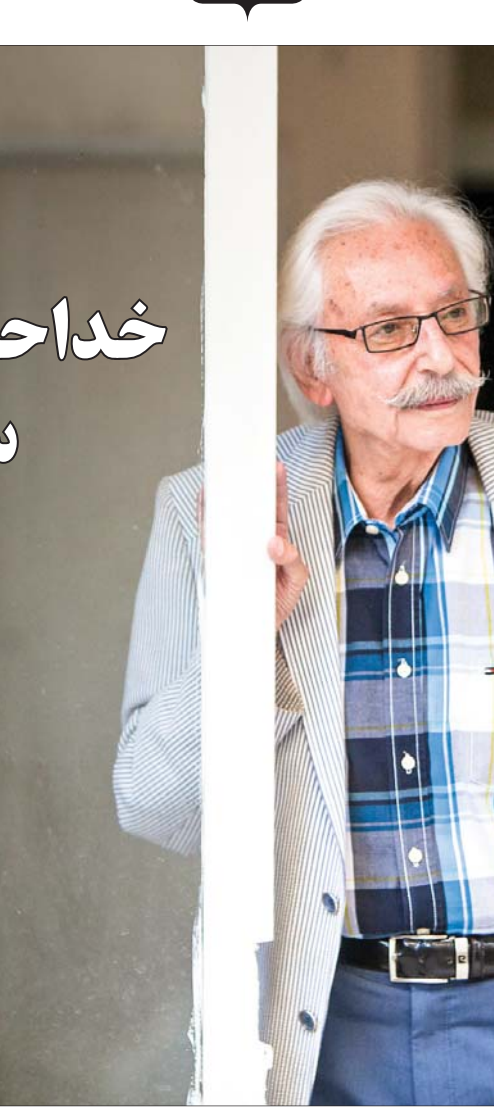
در سیمای کم‌بضاعت و کم‌توان ما در عرصه سینمای ورزشی که خوب‌درآوردن سکانس‌های رقابت، پاشنه آشیل همیشگی آن به حساب می‌آید و هر کاری بلافاصله با اجراهای فوق‌العاده آثار خارجی مقایسه می‌شود، مهارت بهرام توکلی در مدیریت صحنه‌های مبارزه تختی با حریفانش در رقابت‌های بین‌المللی، تحسین‌آمیز و قابل اعتنا به نظر می‌رسد. به سادگی می‌توان حدس زد که چه میزان انرژی برای رساندن بازیگر به سطح اجرای فنون کشتی در سطحی قابل‌قبول صرف شده و تفاوت‌های میان یک مبارزه کشتی واقعی با آنچه که توکلی خلق کرده در اندازه‌ای است که بتوان با اندکی ارفاق از کنار آن عبور کرد. دکوپاژ فوق‌العاده این فیلم‌ساز در کنار فیلم‌برداری و تدوین تحسین‌برانگیز آنها، به خلق سکانس‌هایی در گونه سینمای ورزشی ایران منجر شده که حالا می‌توان با خیالی راحت و سری بالا آثاری نظیر شیرهای جوان و یاس‌های وحشی (هر دو به کارگردانی محسن محسنی‌نسب) و آثار دیگری در همین سطح کیفی را به دست فراموشی سپرد.

از جمله خرده‌هایی که به فیلم گرفته می‌شود، نمایش بیش از حد و چندباره فعالیت‌های انسان‌دوستانه جهان‌پهلوان تختی است که در تحلیل‌ها به تکراری بودن و نداشتن ارزش افزود دراماتیک آنها نقدهایی وارد شده که شاید دور از انصاف و عدالت هم نباشد. ولی درمقابل نباید از یاد برد که در روایت زندگی شخصیتی نظیر «تختی» دو موتیف اصلی «کشتی» و «مردم‌داری» وجود دارند که خیلی هم نمی‌توان از آنها عدول کرد و از هر مسیری که بروی باز هم در نهایت به همین دو خط مضمونی اصلی خواهی رسید، ضمن اینکه فیلم‌نامه خوب و حساب‌شده توکلی که اصل ایجاز در نگارش سکانس‌های آن به خوبی رعایت شده تا حدود زیادی ضرب آن کلیت تکراری مورد انتقاد را گرفته است.

اما نکته قابل‌تأمل دیگر، روایت بی‌طرفانه‌ای است که فیلم از درگذشت اسرارآمیز جهان‌پهلوان ارائه داده. فیلم‌ساز با نگاه مبتنی‌بر منطق و به دور از احساسات سطحی و فرضیه‌های شکل‌گرفته بر توطئه، سعی کرده بدون سوگیری خاص، هرآنچه را که از مدارک و مستندات مرگ قهرمان به‌جا مانده به تصویر کشیده و البته از اظهار نظر قطعی هم خودداری کند؛ استراتژی فکرشده‌ای که جواب داده تا روایت زندگی و مرگ این اسطوره به نظر تکرارناشدنی در جایگاه یکی از بهترین آثار جشنواره سی‌وهفتم فیلم فجر و به احتمال قوی یکی از پرمشاک‌گترین فیلم‌های سال آینده ثبت شود.



گروه هنر: در واپسین ساعات ۱۳ فروردین‌ماه خبر درگذشت جمشید مشایخی، کمال‌الملک سینمای ایران بسیاری را شوکه کرد؛ خبری که خیلی زود در صفحات مجازی دست‌به‌دست شد و در نهایت به تیر یک رسانه‌ها تبدیل شد. هنرمندی که در سال‌های اخیر، بیماری روزبه‌روز بیشتر طاقتش را طاق کرد و تحمل روزهای طولانی در بیمارستان برایش سخت شده بود. دیدن جمشید مشایخی در اختتامیه جشنواره فیلم فجر در کنار علی نصیریان، یار دیرینه‌اش و در لحظات اهدای جایزه به نصیریان برای بسیاری از اهالی هنر ساعات خاطره‌انگیزی را رقم زد. مشایخی حتی در روزهای ابتدای سال از قاب تلویزیون با مردم سخن گفت و مثل همیشه دعای خیر را بدرقه مردمان سرزمینش کرد. جمشید مشایخی در تمام سال‌های حضورش در هنر کشورش، یادگاری‌های درخشانی به یادگار گذاشته است. تجربه‌های درخشانش با زنده‌یاد علی حاتمی در سلطان صاحبقران، هزارستان از ذهن هیچ ایرانی‌ای دور نمی‌شود. خاطراتش از علی حاتمی و نگاه حاتمی را که او را بیشتر شیفته سینمایش می‌کرد، به هر بهانه‌ای در گفت‌وگوهایش لحاظ می‌کرد. شاید یکی از جذاب‌ترین این خاطرات، لقبی است که سال‌ها است علی حاتمی را با آن می‌شناسیم. جمشید مشایخی در گفت‌وگویی با اشاره به لقب معروفی که به حاتمی



در زمان حیاتش داده بود، گفت: «من پیش از فوت ایشان گفته بودم که حاتمی «سعدی سینمای ایران» است؛ عنوانی که آن روزها به جهت همان تواضع همیشگی خود آن را نپسندید و حتی از من کمی دلخور شد. اما این واقعیت دارد؛ زیرا همان‌طور که سعدی لایه‌لای متن داستان‌های نثرگونه‌اش چند بیت شعر می‌آورد و مفهوم را می‌ساند، مطالبی که علی می‌نوشت هم عطرپوی شعر داشت و این عنوان را هم به جهت علاقه‌ام به سعدی و احترام و عشقی که برای او قائل بودم مطرح کردم؛ صفتی که عین حقیقت او و کارهایش است.»

مشایخی نخستین جایزه‌اش در جشنواره فیلم فجر را برای ایفای نقش در فیلم کمال‌الملک دریافت کرد و درخشش او در بسیاری از نقش‌هایی که گاه کوتاه بود، بسیاری از منتقدان را وادار به تحسین می‌کرد. جمشید مشایخی در سال‌های گذشته با وجود بیماری به درخواست کارگردانی که برایش نقش‌های کوتاهی در نظر می‌گرفتند، پاسخ مثبت می‌داد و به‌زعم اطرافیانش فقط زمان‌هایی که بیماری را فراموش می‌کرد، دقیق حضورش مقابل دوربین بود. مشایخی در آخرین گفت‌وگویش با روزنامه «شرق» در بستر بیماری مثل اکثر هم‌نسلانش از پررنگ‌شدن فضای مجازی در زندگی مردمان اطرافش کله کرد. اتفاقی که گاهی از تحملش خارج

افتادگی مشایخی بی‌بدیل بود

و امکان نداشت پشت سرکسی حرفی بزند و اگر

مسئله‌ای بود روزرو و رخ‌به‌رخ حرفش را می‌زد و البته گاهی نیز عصبانی می‌شد و حتی بعدها به‌خاطر این عصبانیت‌هایش از کسانی که حرفی به آنها زده بود، معذرت‌خواهی هم می‌کرد. او همواره این عصبانیت را با خودش داشت، چون خودش بسیار شفاف بود و دلش نمی‌خواست خدشه‌ای در روابط وارد بشود، برای همین با به‌وجودآمدن کوچک‌ترین قضیه‌ای تند عصبانی می‌شد و حرفش را هم می‌زد.

در کل آدمی بسیار مهربان و افتاده بود و این افتادگی را در همه‌جا با خودش داشت و با همه دوستانه و صمیمانه برخورد می‌کرد. او برای تاتار ارزش والایی قائل می‌شد و آن را امری خاص می‌دانست و حضور در تاتار برایش حالت عبادی پیدا می‌کرد. در آن زمان نیز که کارهای هنرهای دراماتیک از تلویزیون خصوصی پخش می‌شد، کارهای ارزش‌مندی تولید و پخش می‌شد که باعث آشنایی مردم با نوع جدیدی از تاتار می‌شد. بعدها که تالار سنگلج راه‌اندازی شد، مردم به‌دنبال همین تاتار در این تالارها هر شب حضور می‌یافتند. من خودم به یاد ندارم که ششی حتی چند مندی خالی در این تالار وجود داشته باشد. مردم هر شب به دیدن

تاتارها می‌آمدند و حتی در آن کارهایی که بعدها خودم هم بازی می‌کردم همین حالت استقبال از تاتار وجود داشت. در آن سال‌ها چهارشنبه‌ها زودتر به‌خانه می‌رفتم و در آن زمان نیز که کارهای هنرهای دراماتیک از تلویزیون نداشتند می‌رفتند سراغ افرادی که تلویزیون داشتند تا این تاتارها را ببینند. به‌هرحال یاد سال‌ها منتظر باشیم که هنرمندانی از این دست به وجود بیایند. الان هم هستند هنرمندان جوانی که دارند کار می‌کنند و عشق و علاقه بسیاری هم به تاتار و هنرهای نمایشی دارند؛ اما اگر نتوانند افرادی مانند مشایخی را الگوی خودشان قرار دهند، حتما زودتر در راه درستی قرار می‌گیرند و می‌توانند در احترام‌گذاشتن به بزرگ‌تر و احترام‌گذاشتن به تماشاگران، ارزشمندی خودشان در هنر تاتار را نشان دهند و اینکه تاتار هنری است که می‌تواند به ما رفتارها و برخوردهای انسانی بدهد و همه عواطف و احترام‌گذاشتن‌هایمان در مسیر درست انسانی قرار بگیرد. ما از طریق این الگوبرداری‌ها می‌توانیم یک جامعه فرهنگی داشته باشیم که در آن در زمینه مسائل فرهنگی با هنر می‌شود کارهایی انجام داد و فراتر از اجرای یک کار می‌توان اجراهای فرهنگی را برای مردم به صحنه آورد. مشایخی خصلت‌ها و رفتارهای انسانی‌اش را به‌دلیل علاقه‌مندی‌اش به



بود و برایش چالش‌های فراوانی به‌همراه داشت. او حتی در جنجالی‌ترین گفت‌وگویی که با تلویزیون درباره آخرین ساخته زنده‌یاد حاتمی و چگونگی مرگ جهان‌پهلوان تختی داشت، بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاد و پس از مدتی در تکمیل صحبت‌هایش به تعبیرهای متفاوتی از صحبت‌هایش اشاره کرد. از میان آثار او مجموعه «سلطان صاحبقران» جایگاه متفاوتی داشت. اینکه آن زمان برای ایفای نقشش در این مجموعه باید تحقیق می‌کرده تا به خواست علی حاتمی و خودش در پرداخت نقش می‌رسیده: «برای بازی در این سریال، چهار، پنج کتاب خواندم تا نقشم را درست بشناسم. یادش بخیر، من و پرویز فنی‌زاده دیالوگ‌های بیشتری باهم داشتیم و بیشتر باهم تمرین می‌کردیم. شاید خاصیت تئاتر این است آدم‌هایی را که در این رشته فعالیت می‌کنند، سختگیرتر می‌کند. تئاتر حوزه سختی است و بازیگران تاتار به‌مراتب کار مشکل‌تری دارند و برای درک شخصیت باید مطالعه بیشتری داشته باشند.»

جمشید مشایخی در سن ۸۴ سالگی به دیار باقی شتافت.«رفتن از دنیا برترین قانون خداست و همان‌طور که بسیاری از بزرگان رفتند ما هم می‌رویم اما دوست دارم با نام نیک از دنیا بروم.» این تنها آرزوی او در روزهایی است که از نبودنش می‌گوییم.



دنیا پهلوانان و به‌ویژه زنده‌یاد جهان پهلوان تختی از این پهلوان نامی ایران گرفته بود و همه‌جا چه در جمع‌های صمیمی و خانوادگی و چه در نشست‌ها و تمرین‌ها و چه در میان مردم این خصلت افتادگی‌اش را با خود داشت و طوری رفتار می‌کرد که همه در کنارش راحت باشند و هرگز احساس نکنند که او دارد خودش را می‌گیرد. این ویژگی‌های خاصش باعث جذاب‌شدنش در میان همه می‌شد و دوستان بسیاری داشت که با تمام وجود دوستش می‌داشتند و برایش احترام قائل بودند. او برای اینکه به این جایگاه برسد به هنر خوشنویسی عشق می‌ورزید و در خلوتش خطاطی می‌کرد و بسیاری از اشعار حضرت حافظ را به خط خوش می‌نوشت و به‌دنبال آن بود که از این هنرها فیض ببرد و در نشست‌های خانوادگی‌اش هم طوری رفتار می‌کرد که این جذابیتش عینی‌تر شود و در زمان بازیگری نیز با هنر خلاقه‌اش و داشتن تأثیرات ماندگار بر این جاذبه می‌افزود.

امید که خوانند به هنرمندانی مثل او که دیگر

دارند کمتر می‌شوند، عمر طولانی بدهد که ما همچنان ناظر بر هنر جذاب و تأثیرگذارشان باشیم و سایه‌شان بر سر هنرهای نمایشی کشور مستدام باشد.

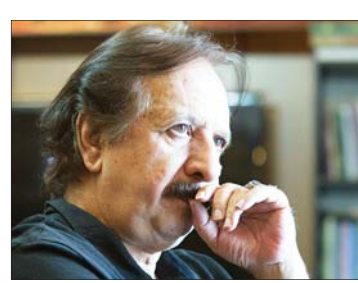
که چنین به خود پیله کرده‌ام؟ نقش من -نقش ما- اگر قرار به پروانگی بود، رخت و سردرگریانی همواره تنیده در تاروپود، پیله را خانه نداشتند و پروانگی هنرمند را تاب نیاورد و او را چنین خانه‌نشین کرد و آن‌قدر به بی‌هنری رجوع که هنر را نیز در خانه نشاند. نقش من - نقش ما- این بود و هست که رنج هنرمند را به سرمستی خود به جان خرید و نان از او برید. «جمشید مشایخی» که در وقت پیری، شد «شکارچی شنبه‌ها» - اما هنوز می‌شود کاری کرد اگر دست از این سرمای سوزان همواره برداشت و تاب آورد. راستی چه شد که او، «جمشید» - در این سال‌های آخر- به‌جای حضور بر تفره تمیز پرده سینما، سر از زردی رسانه‌های دیگر درآورد؟

زیر آسمان فیروزهای

مجید مجیدی داور جشنواره فیلم پکن شد

● مجید مجیدی کارگردان سینمای ایران یکی از اعضای هیئت داوران جشنواره فیلم «پکن» شد. دو فیلم سینمایی «ایرو» ساخته سیدهادی محقق و «تهران: شهر عشق» ساخته علی جابرانصاری و محصول ایران / انگلستان / هلند در بخش مسابقه اصلی به نمایش درخواهند آمد و همچنین طبق اعلام سینه‌ایران؛ فیلم «رضا» ساخته علیرضا معتمدی در بخش رقابتی «به سوی آینده» حضور دارد که ویژه فیلم‌های اول کارگردان‌هاست.

فیلم «۳ رخ» جعفر پناهی نیز در بخش جنبی جشنواره پکن روی پرده می‌رود. رابین سینکف، کارگردان آمریکایی رئیس هیئت داوران است و سیلیو کاپوتزی، کارگردان شیلیایی، بانوینگ کانو، کارگردان چینی، سرگئی دورتسوی، کارگردان روسی، کارینا لانو بازیگر



زن چینی و سیمون وست کارگردان و تهیه‌کننده بریتانیایی در کنار مجید مجیدی به قضاوت ۱۵ فیلم بخش مسابقه خواهند نشست که

سینماگران سرشناسی مانند نوری بیلگه جیلان، بیل آگوست و لازلو نمش با دو سینماگر ایرانی رقابت خواهند داشت.
نهمین جشنواره فیلم پکن از ۲۴ تا ۳۱ فروردین (۱۳ تا ۲۰ آوریل) در چین برگزار خواهد شد.

رقابت هادی محقق با بیلگه جیلان در جشنواره پکن

● ۱۵ فیلم راه‌یافته به بخش مسابقه نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم پکن مشخص شدند. از میان بیش از هزار فیلم شرکت‌کننده از صد کشور جهان، فیلم‌های آهنگ‌ساز، یک مرد خوش‌شانس، نگهبان، والتز، غروب آفتاب، زمین سرگردان، ترس، زمان‌های شادتر، گریه شگفت‌انگیز، انوردود، برگشت بن، تهران شهر عشق، جهانی دیگر، درخت گلایی وحشی و ایرو برای دریافت جایزه تاین‌تن، انتخاب شدند.

«ایرو» سومین فیلم بلند سینمایی هادی محقق، روایت پیرمردی سالخورده است که در انتظار خبری از فرزند خود است. این فیلم پیش‌تر در فستیوال‌هایی مانند ساوئوپاولوی برزیل، گوی هند و بخش سورش‌های بی‌دلیل فستیوال تالین و جشنواره فیلم‌های ایرانی پراگ، حضور داشت.



حمدالله عزیزی، محمد آذرخش، مهیار آبروان و حسین قزلباش، بازیگران فیلم هستند. سایر عوامل تولید فیلم سینمایی «ایرو» عبارتند از: تهیه‌کننده: رضا محقق، فیلم‌نامه: هادی محقق بر اساس طرحی از هادی محقق و وحید حاجیلویی، مدیر فیلم‌برداری: علی شاهیده، صدایردار: علیرضا کیمزنگ، تدوین: حسین حشمت‌نیا و هادی محقق، صداگذار: حسین قورچیان، طراح کریم: پدram زرگر، طراح صحنه و لباس: حسین قورچیان، دستیار اول و برنامه‌ریز: محسن دین‌محمد، منشی صحنه: ماندانا قاسمی، اصلاح رنگ: سامان مجدوقایی، طراح پوستر: فرود عباسی، فضای مجازی: امیرمهدی نوری، آئونس: ایمان موسوی و مشاور رسانه‌ای و روابط‌عمومی اردوان زینی‌سوق.

رابین مینکف، دارنده جایزه اسکار، به‌عنوان رئیس هیئت داوران در کنار سیلیو کاپوتزی از شیلی، بانوینگ کانو: علیرضا کیمزنگ، دورتسوی روسی، کارینا‌لانو از هنگ‌کنگ، سیمون وست بریتانیایی و مجید مجیدی از ایران فیلم‌های بخش مسابقه جشنواره را داوری می‌کنند.

در بخش‌های مختلف جشنواره، در کنار بخش اصلی رقابتی، بازار فیلم پکن با عنوان بزرگ‌ترین بازارهای فیلم در آسیا با بیش از ۱۴ میلیارد دلار اعتبار و ارزش قرارداد، وجود دارد. این رویداد هنری از ۲۴ تا ۳۱ فروردین (۱۳ تا ۲۰ آوریل ۲۰۱۹) در شهر پکن برگزار می‌شود. مدیریت پخش بین‌المللی فیلم ایرو برعهده محمد اطیابی است.